



عجایب الدنيا

ابن محدث تبریزی (نیمه اول قرن هفتم)

تصحیح و تحقیق

علی نویدی ملاطی

ترجمه مقدمه و تعلیقات چاپ مسکو

محسن شجاعی

- سرشناسه
عنوان قراردادی
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
- منسوب به ابوالمؤید بلخی.
عجایب البلدان
عجایب الدنيا / [منسوب به ابوالمؤید بلخی؛ تصحیح علی نویدی ملاطی.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن، ۱۳۹۷.
۵۱۰ ص.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار؛ ۲۰۸.
گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۵۹.
۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۲-۸۰-۴
- وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
نمایه
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- فیبا
کتابنامه.
کتابنامه.
نثر فارسی -- قرن ۷ ق.
Persian prose literature -- 10th century
نویدی ملاطی، علی، ۱۳۵۴، مصحح
ترجمه مقدمه و تعلیقات چاپ مسکو، محسن شجاعی
PIR۴۳۹۵/ع۳۱۳۹۷
۸۲/۸۸
۵۱۸۴۳۲۸

عجایب الدنيا

ابن محدث تبریزی (نیمه اول قرن هفتم)

عجایب الدنیا

ابن محدث تبریزی (نیمه اول قرن هفتم)



تصحیح و تحقیق

علی نویدی ملاطی

ترجمه مقدمه و تعلیقات چاپ مسکو

دکتر محسن شجاعی

مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۵۹]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری

هیأت گزینش کتاب و جوایز

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



عجایب الدنيا

ابن محدث تبریزی (نیمه اول قرن هفتم)



تصحیح و تحقیق	علی نویدی ملاطی
ترجمه مقدمه و تعلیقات چاپ مسکو	دکتر محسن شجاعی
گرافیسیت، طراح و مجری جلد	کاوه حسن بیگلر
صفحه آرا	محمود خانی
لیتوگرافی	کوثر
چاپ متن	دایره سفید
صحافی	حقیقت
تیراژ	۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول	بهار ۱۳۹۷

ناشر
انتشارات دکتر محمود افشار
خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب
تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶
با همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها
۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و ققنامه)

متولیان منصوص

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد رئیس هیأت مدیره - دکتر محمد افشین وفایی مدیر عامل - آرش افشار بازرس

دگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار - کریم اصفهانیان
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمد علی هدایتی

به نام پروردگار

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

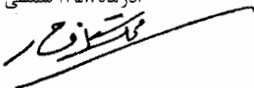
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آورده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلّم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشر شده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

فهرست مطالب

مقدمه	نوزده
۱. بحثی در باب عجایب نامه نویسی	بیست
۲. عجایب نامه ها و اهمیت آن در ادبیات کهن	بیست و یک
۳. نام کتاب	بیست و دو
۴. مؤلف یا مؤلفان	بیست و دو
۴-۱. ابوالمؤید بلخی	بیست و دو
۴-۱-۱. بحثی در باب انتساب کتاب به ابوالمؤید بلخی	بیست و سه
۴-۱-۱-۱. موافقان و مخالفان	بیست و سه
۴-۱-۱-۲. قرائن انتساب اثری با موضوع عجایب به ابوالمؤید بلخی	بیست و هشت
۴-۱-۱-۲-۱. نقل فقراتی از ابوالمؤید در کتاب	بیست و هشت
۴-۱-۱-۲-۲. اشاره به کتاب اصلی و زمان تقریبی تألیف آن	سی
۴-۱-۱-۲-۳. نقل قولی در مجمل التواریخ و القصص	سی و یک
۴-۱-۱-۲-۴. قرائن سبکی	سی و سه
۴-۲. مؤلف آذربایجانی قرن هفتم	سی و سه

۵. منابع کتاب سی و سه
- ۵-۱. عجایب المخلوقات از کیست: محمد بن محمود طوسی یا سی و چهار
۶. روایات سی و هشت
- ۶-۱. ابوالمؤید بلخی سی و نه
- ۶-۱-۱. روایات مصرح سی و نه
- ۶-۱-۲. روایات نامصرح سی و نه
- ۶-۲. ابونجیب همدانی چهل
- ۶-۲-۱. روایات مصرح چهل
- ۶-۲-۲. روایات نامصرح چهل
- ۶-۳. مؤلف قرن هفتم چهل و یک
- ۶-۴. روایاتی با راویان نامعلوم چهل و سه
۷. تاریخ تألیف چهل و شش
۸. یادکرد عجایب الدنيا و مندرجات آن در کتاب‌های دیگر چهل و هفت
- ۸-۱. مجمل التواریخ و القصص چهل و هفت
- ۸-۲. رساله اسرار فلک چهل و هفت
- ۸-۳. عجایب و غرایب آذری طوسی چهل و هفت
- ۸-۴. نگارستان عجائب و غرائب پنجاه و یک
۹. ویژگی‌های نشر کتاب پنجاه و نه
- ۹-۱. اسم و صفت پنجاه و نه
- ۹-۲. حروف شصت و یک
- ۹-۳. وندها شصت و پنج
- ۹-۴. قیدها شصت و شش
- ۹-۵. فعل‌ها شصت و هفت
- ۹-۶. ضمائر هفتاد و دو
- ۹-۷. دیگر ویژگی‌ها هفتاد و سه
- ۹-۸. تحولات آوایی هفتاد و چهار
- شیوه تصحیح هفتاد و پنج

رسم الخط	هفتاد و پنج
دست نویس ها	هفتاد و شش
رمز دست نویس ها	هفتاد و شش
سپاسگزاری	هفتاد و هفت
مقدمه (ترجمه مقدمه عجایب الدنيا چاپ روسیه)	هشتاد و پنج
متن کتاب	۱
پیوست	۱۷۱
تعلیقات	۲۲۳
نمایه ها	۳۲۵
اشخاص	۳۲۷
جای ها	۳۳۳
حیوانات	۳۴۵
اقوام و قبایل	۳۴۹
گیاهان	۳۵۱
کتاب ها	۳۵۵
فهرست منابع	۳۵۷
فهرست منابع (مربوط به بخش ترجمه روسی)	۳۶۱

مقدمه

«عجایب الدنيا»، «عجایب البلدان» و «عجایب الأشياء» نام‌هایی است که برای کتاب منسوب به ابوالمؤید بلخی ذکر شده است. این اثر منسوب به ابوالمؤید با موضوع عجایب، در سال ۱۹۹۳ میلادی در انتشارات نائوکا روسیه از سوی لیدی یا پاولوونا اسمیرنوا به چاپ رسیده است. کتاب شامل ترجمه متن، مقدمه، متن تصحیح شده و تعلیقات به زبان روسی است. از آنجا که این کتاب دارای فواید گوناگون تاریخی، اجتماعی و ادبی است و از نظر سیر عجایب‌نامه‌نویسی نیز حائز اهمیت است و نیز به جهت عدم دسترسی فارسی‌زبانان به این چاپ و همچنین اشتباهاتی که در متن مصحح دیده می‌شود، به تصحیح مجدد اثر پرداخته شد. البته به دلایل متعدد و از جمله جدید و پرغلت بودن دست‌نویس‌های موجود، مصحح به هیچ رو مدعی نیست که متن تصحیح شده صورت نهایی و دقیقاً همان چیزی است که در اصل تألیف بوده است. تصحیفاتی در متن دیده می‌شود که صورت اصلی آنها بر مصحح مشخص نشده است. ترجمه مقدمه و تعلیقات چاپ روسیه به همراه بخش الفبایی دست‌نوشته لنینگراد نیز برای تکمیل فواید به کتاب افزوده شد.

۱. بحثی در باب عجایب نامه نویسی

در زبان فارسی و عربی عجایب نامه هایی به نظم و نثر تألیف شده که در برخی موارد، تمام کتاب و در مواردی دیگر، بخشی از آن به موضوع عجایب و غرایب اختصاص یافته است. این کتاب ها عمدتاً دارای عناوینی همچون «عجایب»، «غرایب» و مانند آن هستند و در برخی موارد مانند بیشتر سفرنامه ها اسامی متفاوتی دارند. برخی عجایب نامه ها مختص اماکن اند. در این بین، تعدادی به عجایب یک کشور و منطقه خاص اختصاص یافته اند مانند عجایب هند از ناخدا بزرگ شهریار رامهرمزی (نیمه اول قرن چهارم) و سلسله التواریخ یا اخبار الصين و الهند از سلیمان تاجر سیرافی (قرن چهارم)، و تعدادی به توصیف چندین شهر و منطقه و عمدتاً به ذکر عجایب آنها می پردازند مانند البلدان از احمد بن ابی یعقوب مشهور به یعقوبی (قرن سوم) و البلدان از ابن فقیه همدانی (قرن چهارم)، و تعدادی نیز عجایب از هر دست را شامل می شوند مثل تحفة الغرایب از ایوب حاسب طبری (قرن چهارم)، زهت نامه علانی از شهردان بن ابی الخیر (قرن پنجم)، مختصر عجائب الدنیا از شیخ ابراهیم بن وصیف شاه (قرن ششم)، عجایب الدنیا (قرن هفتم)، عجائب الدنیا در تاریخ^۱ (قرن هشتم و نهم)، عجایب المخلوقات از زکریای قزوینی (قرن هفتم)، عجایب و غرایب از آذری طوسی (قرن نهم)؛ بخشی با موضوع عجایب در انتهای کتاب حبیب السیر (قرن دهم)؛ نگارستان عجایب و غرائب از پیشاوری (قرن دوازدهم)؛ عجائب زمین و غرائب آسمان، نگارش و تألیف میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک متخلص به فروغی ترجمه آقا شیخ محمد قزوینی اصل تهرانی مسکن^۲ (قرن چهاردهم)؛ غرائب روزگار و عجائب آثار^۳. برخی کتاب ها نیز یادداشت های سفر به اماکن مختلف یا سفرنامه هستند مانند سفرنامه ابودلف از مسمر بن مهلهل (قرن چهارم)، سفرنامه ابن فضلان

۱. مندرج در: فرهنگ ایران زمین، به کوشش ایرج افشار، ج ۱۶، ص ۲۲۲-۲۳۱.

۲. دکتر احمد مجاهد در یادداشتی با عنوان «یک اثر معرفی نشده از محمد بن عبدالوهاب قزوینی» در مورد انتساب این اثر به علامه قزوینی سخن گفته است. (نک. ماهنامه حافظ، ش ۳۶، آبان ۱۳۸۵، ص ۳۸۳۶).

۳. مندرج در: فرهنگ ایران زمین، به کوشش ایرج افشار، ج ۲۸، ص ۱۵۶-۱۷۲.

از احمد بن فضلان (قرن چهارم و پنجم)، سفرنامه ابن جبیر (قرن ششم)، سفرنامه ابن بطوطه (قرن هفتم)؛ ارمغان هند و پاک: عجایب و شگفتی‌های هندوستان و پاکستان، محمدمهدی مرتضوی لنگرودی (قرن چهاردهم).^۱

۲. عجایب‌نامه‌ها و اهمیت آن در ادبیات کهن

بی‌تردید اطلاعات مندرج در عجایب‌نامه‌ها - که امروزه عمدتاً فاقد اعتبار علمی‌اند - اهمیت خاصی در شناخت موارد انعکاس‌یافته عجایب در نثر و نظم فارسی دارد. برای نمونه در کتاب حاضر به علاقه یوز به پنیر اشاره شده است: «و شیر و یوز بدخو باشند و آواز خوش دوست دارند و بوی پنیر کهنه» (بند ۱۱۳). این اعتقاد به کرات در نظم و نثر فارسی تکرار شده تا حدی که حتی مولانا بلخی نیز علی‌رغم تمام بی‌خویشنی‌هایش در غزلیات، از تأثیر این گونه معتقدات کهن برکنار نمانده است:

اگر او شیر نر بودی غذای او جگر بودی

ولیکن یوز را ماند که جویای پنیر است او^۲

یا در تاریخ الوزراء ابوالرجاء آمده است:

ماننده کنگره است آن چشم وزیر بسینش به سان یوز جوینده پنیر^۳
بسیاری نکات از این دست دستمایه استفاده‌های شاعران و نویسندگان در نظم و نثر فارسی شده است که در اینجا مجال پرداختن بدانها نیست.^۴

۱. پرویز اذکابی از کتاب‌های دیگر نیز یاد کرده است: عجایب البلدان ابن جزار، ابوجعفر احمد ابراهیم افریقی (م ۴۰۰ ق.)، عجایب المخلوقات از محمد نسفی، خریده العجایب و فريدة الغرایب از سراج‌الدین ابن الوردی (م ۸۶۱ ق.)، الدرر المضيئه فی عجایب البریه، تحفة العجایب و طرفة الغرایب از ضیاءالدین ابوالفداء ابن الاثیر (۵۵۸-۶۳۷ ق.)، عجایب البلدان نظام‌الدین عبدالعلی بیرجندی، تحفة الغرایب از ابوحماد غرناطی (قرن ششم) (اذکابی، ص ۲۸۵-۲۸۶).

۲. مولوی، ج ۱، ص ۳۲.

۳. ابوالرجاء چاچی، ص ۹۰.

۴. خانم فاطمه مهری در مقاله خود به قابلیت‌های عجایب‌نامه‌ها در شرح اشعار خاقانی پرداخته است. نک. مهری، ص ۵۵۷-۵۷۴.

۳. نام کتاب

عنوان اثر در دست‌نویس ادوارد. جی. براون (۱ پ) «عجایب الاشياء»، در انجام این دست‌نویس (۲۹ پ)، بر روی برگه شناسایی متصل به دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی و پایان بخش اصلی دست‌نویس لنینگراد (ص ۴۸۶ چاپی) به صورت «عجایب الدنيا» آمده است. با توجه به ذکر نام «عجایب الدنيا» در مجمل‌التواریخ و القصص (ص ۷۴-۷۵) (دست‌نویس هایدلبرگ، 39b) و نقل یک حکایت از آن کتاب، این اسم برای این کتاب محتمل‌تر به نظر می‌رسد.

۴. مؤلف یا مؤلفان

با مطالعه اجمالی کتاب به این نکته می‌توان پی برد که کتاب حداقل دو مؤلف دارد که در دو دوره مختلف به تألیف پرداخته‌اند: ابوالمؤید بلخی و مؤلفی اهل آذربایجان.

۱-۴. ابوالمؤید بلخی

به ابوالمؤید بلخی که از شاعران و نویسندگان زبان فارسی در قرن چهارم است، چند کتاب منسوب است؛ از جمله شاهنامه‌ای به نثر که از آن به صورت «شاهنامه بزرگ» (بلعی، ج ۱، ص ۹۳) و «شاهنامه مؤیدی» (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۶۰) یاد شده و «کتاب گرشاسپ» که ظاهراً یکی از بخش‌های شاهنامه بزرگ او بوده است (تاریخ سیستان، ص ۱ و ۵). کتاب دیگری که به ابوالمؤید بلخی منتسب شده و سال‌ها از منظر انتساب به وی محل اختلاف محققان بوده، کتابی است با موضوع عجایب که دارای عناوینی چون «عجایب الاشياء»، «عجایب البلدان» و «عجایب الدنيا» است. با توجه به این که در منابع تنها از آثار منثور او یاد شده است و نیز با عنایت به تمجید صاحب مجمل‌التواریخ و القصص از نثر ابوالمؤید، چنین می‌توان نتیجه گرفت که نثر او یکی از بهترین نمونه‌های نثر در آن دوره بوده است: «اگرچه این کتاب‌های که نوشتیم (= منابع ذکر شده) هیچ موافق یکدیگر نیست و سبب آن گفته شود، هر چه مصور و معلوم گشت تألیف کرده شد، تا چون خوانندگان تأمل کنند هرچه مقصودها [ء] اصلی باشد هیچ خافی نماند، الا آنچه در

صناعت نظم و تحسین عبارت نثر اطناب نموده‌اند، و هرچند محالست نظم حکیم فردوسی و اسدی و دیگران و نثر ابوالمؤید بلخی نقل کردن، که سیل آن چنان باشد که فردوسی گفت:

«چو چشمه بر ژرف دریا بری بدیوانگی ماند آن داوری»^۱

ابوالمؤید بجز نثر ظاهراً در نظم هم دستی داشته و اشعار پراکنده‌ای از او در منابع کهن باقی مانده است (عوفی، ص ۲۶۴).

۱-۴. بحثی در باب انتساب کتاب به ابوالمؤید بلخی

از آغازین سال‌های قرن چهاردهم شمسی محققان معاصر درباره‌ی ابوالمؤید و کتاب منسوب به او به تحقیق پرداخته‌اند. ابتدا در اسفند ۱۳۰۹ ش. سعید نفیسی با به امانت گرفتن کتاب منسوب به ابوالمؤید از ملک الشعراء بهار مقاله‌ی «ابوالمؤید بلخی» را به نگارش درآورد. سپس ملک الشعراء بهار در سال ۱۳۱۴ ش. در تاریخ سیستان (مقدمه، و- ز- ۱) و سپس در کتاب سبک‌شناسی‌اش (بهار، ج ۲، ص ۱۸-۲۴) به ابوالمؤید و کتابش پرداخت. سال‌ها بعد ذبیح‌الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران (ج ۱، ص ۶۱۸) صفحاتی را به ابوالمؤید و آثارش اختصاص داد که البته چندان اطلاعی بر اطلاعات گذشته نمی‌افزود. در سال ۱۳۸۳ ش. محمود امیدسالار با نگارش مقاله‌ای تحت عنوان «ابوالمؤید بلخی و عجایب الدنيا» در مجله‌ی ایران‌شناسی (بازچاپ در: نقد و تصحیح متون ادبی، ص ۳۷۸-۳۸۳) به بحث درباره‌ی عجایب الدنیای منسوب به ابوالمؤید پرداخت و در انتساب این اثر به او تشکیک کرد. یک سال بعد علی میرافضلی با نگارش مدخلی در دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی (جلد اول، ذیل مدخل «ابوالمؤید بلخی») کامل‌ترین مطالب را درباره‌ی ابوالمؤید به رشته‌ی تحریر درآورد.

۱-۱-۴. موافقان و مخالفان

اساساً این موضوع که ابوالمؤید کتابی با موضوع عجایب و غرایب داشته یا نه محل

اختلاف بوده است. در بین محققان، سعید نفیسی، ملک الشعراء بهار و ذبیح الله صفا با اینکه در انتساب اصل کتاب به ابوالمؤید کوچک‌ترین تردیدی نکرده‌اند، به ذکر توضیحاتی درباره انتساب اثر به او پرداخته‌اند. نفیسی چند جا درباره این انتساب صحبت کرده و از جمله در تاریخ نظم و نثر در ایران (نفیسی، ج ۱، ص ۲۸) درباره تنها دست‌نویس شناخته شده تا آن زمان نوشته است: «و فعلاً تنها کتابی که از مؤلفات او باقی است کتاب کوچکیست در عجایب بلدان که در میان سنوات ۳۶۶ و ۳۸۷ آن را پرداخته است». وی در مقاله خود در مجله شرق (ص ۱۳۰) از دست‌نویس موجود در کتابخانه ملک الشعراء چنین یاد می‌کند: «کتابی ازو در کتاب‌خانه آقای ملک الشعراء بهار در طهران موجودست بنثر فارسی و آن ... رسالتیست در عجایب بلدان که اصل آن از ابوالمؤید بوده و ظاهراً در قرن هفتم و در حدود سال ۶۱۳ مؤلفی دیگر الحاقاتی بر آن کرده و مطالبی از قرون بعد بر آن افزوده است ولی هر جا که کلمات ابوالمؤید بوده به همان حال و بسبب نثر قرن چهارم آن را باقی گذاشته است و بهمین جهت از سیاق عبارت همه جا می‌توان تشخیص داد که کدام قسمت آن از اصل کتاب بوده است». نفیسی معتقد است در منقولات ابوالمؤید دخل و تصرفی نشده و دخل و تصرفات مربوط به منقولات از کتاب‌های دیگر است.

ذبیح الله صفا نیز درباره این انتساب اعتقاد دارد که «این کتاب منسوبست به ابوالمؤید بلخی و نسخه موجود آن تحریر جدیدی است از کتابی که بوالمؤید تألیف کرده و در قرن چهارم و اوایل پنجم مشهور بوده است... و چنان‌که از آن کتاب برمی‌آید از عجایب بر و بحر و یا عجایب بلاد در آن سخن رفته بود و صاحب تاریخ سیستان بسیاری از مطالب خود را در باب عجایب سیستان از آن کتاب نقل کرده است» (صفا، ج ۱، ص ۶۱۸). از نوع یادکرد صفا از این اثر چنین برمی‌آید که خود او این دست‌نویس را از نزدیک ندیده بود: «در آغاز نسخه‌یی که ازین کتاب در اختیار استاد فقید مرحوم ملک الشعراء بهار بود چنین آمده است که این کتاب را بوالمؤید بلخی برای ابوالقاسم نوح بن منصور نوشته است» (صفا، همانجا). او در ادامه خوانندگان را به کتاب سبک‌شناسی و نقل قول بهار از

این دست‌نویس ارجاع داده است. البته او متذکر دستبردگی در نسخه و تحریر نو آن در نیمه اول قرن هفتم نیز شده است: «به هر حال این نسخه از عجایب البلدان یا عجایب البر و البحر نسخه اصلی تألیف ابوالمؤید نیست و ظاهراً تحریر تازه‌یی از آن است زیرا اولاً بعضی لغات عربی یا مفردات و ترکیبات پارسی بعد از قرن چهارم در آن دیده می‌شود». (صفا، همانجا)

در مقابل گروه موافقان، محققانی نیز هستند که بالکل مخالف انتساب این اثر به ابوالمؤید بلخی‌اند. از جمله مخالفان این انتساب محمود امیدسالار است که یک نقل قول در تاریخ سیستان را به شیوه‌ای دیگرگونه بازخوانی و بر اساس آن استنباط متفاوتی نیز ارائه داده است. در اینجا برای قضاوت دقیق‌تر، ابتدا عبارات تاریخ سیستان و در ادامه استدلال‌ات دکتر امیدسالار نقل می‌شود. در تاریخ سیستان، تنها کتابی که در آن به این انتساب اشاره شده، چنین آمده است: «بوالمؤید بلخی و بشر مقسم اندر کتاب عجایب بر و بحر گویند که اندر سیستان عجایب‌ها بودست که بهیچ جای چنان نیست، یکی آنست که یکی چشمه از فراه از کوه همی برآمد و بهوا اندر دوازده فرسنگ همی بشد و آنجا بیکی شارس‌ستان همی فرود آمد و باز از شارس‌ستان همی بیرون شد و چهار فرسنگ کشت‌زار آن بود و اکنون هر دو جایگاه بدیدارست». (تاریخ سیستان، ص ۱۳-۱۴)

امیدسالار استدلال‌هایی در ارتباط با قرائت متفاوت خود از عبارات یادشده تاریخ سیستان بیان کرده که اهم مطالب در اینجا ذکر می‌شود:

«چنان‌که گفتیم ساختار جمله چنان است که گویی بوالمؤید بلخی کتابی به نام عجایب بر و بحر هم داشته که با نویسنده دیگری به نام بشر مقسم معاً تألیف کرده بوده است. به نظر من در این جمله اندکی تعقید است و منظور صاحب تاریخ سیستان این نیست که عجایب بر و بحر هم از قلم ابوالمؤید بوده بلکه چون فصلی که این جمله در آغاز آن قرار دارد مربوط به فصل موسوم به «دیگر عجایب‌ها که در سیستان بوده» است می‌شود نویسنده تاریخ سیستان از دو منبع مطالبی آورده است. یکی از این دو منبع کتاب گرشاسپ ابوالمؤید بلخی است، که چنان‌که گفتیم شامل عجایب سیستان هم بوده است. منبع دوم او کتاب عجایب بر و بحر است که مجلدی جداگانه بوده و مؤلف آن بشر مقسم محسوب می‌شده است. البته این تعبیر به شرطی درست است که بتوان در

این مورد به عبارت تاریخ سیستان اطمینان کرد. اگر حدس من درست باشد این جمله را باید بدین صورت نشانه گذاری کرد و خواند که: «ابوالمؤید بلخی و بشر مقسم اندر کتاب عجایب برّ و بحر گویند...». در این صورت معنی جمله این می شود که: «ابوالمؤید بلخی [در کتاب گرشاسپ] و بشر مقسم در کتاب عجایب برّ و بحر می گویند، نه اینکه ابوالمؤید و بشر مقسم با هم (ص ۳۷۹) کتاب عجایب برّ و بحر را نوشته باشند. به عبارت دیگر آنچه که صاحب کتاب تاریخ سیستان در این موضع از گفتار ابوالمؤید بلخی نقل می کند از همان کتاب گرشاسپ ابوالمؤید است نه اینکه ابوالمؤید صاحب کتاب عجایب برّ و بحر هم باشد. این احتمالی است که با آن که محتوم نیست آن را فرو نیز نمی توان نهاد زیرا ساختاری نزدیک به ساختمان همین جمله باز هم در تاریخ سیستان مشاهده می شود: «و دیگر ابوالمؤید بلخی گوید و اندر کتاب ابن دهستی گیرکان نیز بگوید که یکی چشمه بود در هیرمند... افراسیاب آن را به بند جادویی بیست». (ص ۱۷)

آنچه که از متن چاپ شده عجایب الدنيا به دست می آید این است که انتساب چنین کتابی به ابوالمؤید بلخی، خواه نام کتاب عجایب الدنيا یا عجایب برّ و بحر یا عجایب الاشیاء باشد بر دلایل محکمی استوار نیست... (۳۸۰) ...مطالبی که از وجنات این مقدمه می درخشد و انتساب آن را به ابوالمؤید بلخی، صاحب کتاب شاهنامه منثور ابوالمؤیدی در قرن چهارم هجری بعیدالاحتمال می کند اینهاست که فهرست وار ذکر می شود:

این نثر، نثر قرن چهارم نیست. مرحوم بهار هم که آن را به ابوالمؤید بلخی منتسب کرده (سبک شناسی، ۲/ ۱۸-۲۰) شاید از شدت علاقه اش به یافتن متون قدیمی قدری در قضاوت عجله فرموده است.

مؤلف کتاب را در نسخ خطی کتاب بیشتر ابو مطیع بلخی نوشته اند تا ابوالمؤید بلخی.

بسیاری از داستان ها و حکایاتی که در این کتاب هست بعینه در کتابی که تحت عنوان عجایب المخلوقات طوسی به تصحیح دکتر ستوده چاپ شده، و حدس زده اند که از نجیب همدانیست، موجود است.

گیرم که این کتاب عجایب الدنيا از ابوالمؤید باشد. عجایب الدنيا را با عجایب برّ و بحر چه مناسبت؟ حتی اگر جمله تاریخ سیستان را که در آن کتابی به ابوالمؤید بلخی

منتسب شده است به آن معنی که بنده پیشنهاد می‌کنم نگیریم، تاریخ سیستان کتاب عجایب بز و بحر را از آن ابوالمؤید دانسته نه کتاب عجایب الدنيا یا عجایب الاشياء را. اگر صرف ادعای دو مقدمه نسخ تهران و کمبریج که هر دو از قرن دهم و یازدهم هجری قدیمی تر نیستند انتساب این کتاب را به ابوالمؤید محرز کند پس انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی و شهریارنامه به مختاری غزنوی و هزار و یک کتاب قد و نیم قد دیگر که به شعرا و نویسندگان معروف بسته شده‌اند همه به شهادت منابع متأخر قابل اطمینان است.

از دلایل فوق همان دلیل اول برای اهل فن کافی است. ازین گذشته مقدمه (۳۸۱) دست‌نویس‌های مجلس و کمبریج به احتمال زیاد الحاقی است و شاید بنده خدایی در قدیم‌الایام آن را به متن افزوده تا بتواند آن را گران بفروشد (نگاه کنید به استوری، ج ۲، بخش ۱، ص ۱۲۳).

با آن که در مقدمه عجایب الدنيا کتاب را به ابوالمؤید بلخی بسته‌اند و گفته‌اند که ابوالمؤید آن را به فرمان امیر ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی که از ۳۶۵ تا ۳۸۷ سلطنت می‌کرد تألیف نمود، اگر به متن کتاب نظری بیفکنیم می‌بینیم که نویسنده از حوادث و مطالبی سخن می‌گوید که قرن‌ها پس از سامانیان اتفاق افتاده و او خود آنها را دیده است. مطالعات اخیر نشان داده است که این کتاب ممکن نیست پیش از سنه ۶۱۷ هجری تألیف شده باشد و نویسنده‌اش هم گویا اهل آذربایجان بوده زیرا جای جای کتاب از مسافرت‌ها و خاطرات خودش در قرن هفتم هجری سخن می‌گوید ... نحوه ذکرش از نجیب همدانی به گونه‌ای است که گویا آن نویسنده هنوز زنده بوده است و چون تاریخ نجیب در حدود نیمه دوم قرن ششم هجری است، نویسنده کتابی که در دست داریم ابوالمؤید بلخی نمی‌تواند بود. در این که سبک نویسنده عجایب البلدان حتی از سبک نثر نجیب همدانی هم نوتر بوده و شاید علی‌رغم آنچه که نو شتم از او به سالیان سپس تر زندگی می‌کرده نیز نمی‌تواند چندان تردیدی کرد (۳۸۲) ... بنابراین امکان این که این کتاب از ابوالمؤید بلخی باشد به نظر نگارنده هیچ است و امکان این که عجایب الدنيا تحریر جدیدی از اثر او باشد بسیار ضعیف.

بله! به یقین کتابی که در آن به تاریخ‌های مشخصی از قرن هفتم اشاره شده، نمی‌تواند از نویسنده‌ای باشد که در قرن چهارم می‌زیسته است. یعنی در واقع انتساب تمامی کتاب به ابوالمؤید پذیرفتنی نیست. قدر مسلم این است که عبارات و حکایاتی از ابوالمؤید در

مطاوی کتاب - که در قرن هفتم تألیف شده است - وجود دارد، اما معلوم نیست حکایات و عبارات باقی مانده از ابوالمؤید جز چند مورد مصرّح به چه صورت بوده است: اینکه از کتاب اصلی ابوالمؤید به انضمام مطالبی از دیگر کتاب‌ها و منقولات مربوط به قرن هفتم بوده یا اینکه شاید کتاب اصلی آن قدر مختصر بوده که محرّر قرن هفتم برای تتمیم فواید کتاب، مطالبی را بر آن افزوده که به گمان نگارنده احتمال دوم قوی‌تر است. از آنجا که نگارنده دلیلی بر ردّ انتساب کتابی - و نه البته کتاب تألیف قرن هفتم - با موضوع عجایب به ابوالمؤید ندیده و در عوض قرائنی در تأیید این انتساب به وی یافته است، این انتساب را یقینی می‌داند. نگارنده با برخی دلایل طرح شده آقای امیدسالار در خصوص ردّ انتساب اثری در عجایب به ابوالمؤید مخالف است که در خلال نقل قرائن انتسابات به آنها پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۱-۴. قرائن انتساب اثری با موضوع عجایب به ابوالمؤید بلخی

۱-۲-۱-۴-۱. نقل فقراتی از ابوالمؤید در کتاب

منقولات تصریح شده به نام ابوالمؤید در چهار جای کتاب عجایب الدنیا دیده می‌شود. ابتدا در آغاز کتاب که به زبان ابوالمؤید است و البته احتمال جعل مقدّمه را نیز داده‌اند: «چنین گوید ابوالمؤید البلخی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ که مرا از طفلی هوس گردیدن عالم بود و از بازرگانان و مردم اهل بحث عجایب‌ها بشنیدم و آنچه در کُتب خواندم جمله بنو شتم و جمع کردم از بهر پادشاه جهان، امیر خراسان، مَلِک مشرق، ابوالقاسم نوح بن منصور، مولی امیرالمؤمنین، تا او را از آن مطالعه مؤانست بُوَد و حق نعمت او را گزارده باشم که بر من و عالمیان واجب است. توفیق میسر باد»^۱.

موضع دوم حکایتی است که در آن از مکانی به نام قاطول و موشی عجیب (نیمی گل نیمی موش) سخن رفته است: «جایی است که او را «قاطول» خوانند. و آنجا غاری است و آبی فرومی‌چکد و زمین گِل می‌شود و از آن گِل موش می‌خیزد. ابوالمؤید گوید: من

مردی دیدم که گفت من آنجا گذشتم. چون بدانجا رسیدم موشی دیدم که یک نیمه او از گِل بود و نیمی دیگر موش و بعد از آن یک روز تمام موش شد. و هم او گفت: من آنجا سوراخی می‌کنم. ماری دیدم بیرون آمد. نیمی ازو گوشت و پوست بود و نیمی گِل و سنگ.^۱

موضع سوم حکایتی است که در آن وصف یک چشمه عجیب در راه پروان آمده است؛ چشمه‌ای که هرگاه پارچه‌ای آلوده در آن افکنده می‌شد، شروع به جوشیدن می‌کرد و از آن جوشش ابرو به دنبال آن باران پدید می‌آمد. در این حکایت و نیز حکایت پیشین از مشاهدات شخصی ابوالمؤید یاد شده است: «در راه پروان عقبه‌ای است که آن را [غورک] خوانند و زیر عقبه چشمه‌ای است روشن. هر که رکوبی پلید در وی افکند تا چیزی ببیند در حال جوش گیرد و از آن جوش بخاری برآید و ابری پیدا شود و اگرچه تابستان بود باران صعب آید. ابوالمؤید گوید که من چند بار این مقام را دیده‌ام بدین صفت.^۲

موضع چهارم حکایتی است که در آن به وصف کلیساهای روم پرداخته و نقلی از ابوالمؤید آورده می‌شود: «و در کلیسیاها و دیرهای روم عجایبهای بسیار است که حکیمان ساخته‌اند و از آن وقت که رومیان بیت المقدس را خراب کردند تا آن تاریخ که کتاب اصل ساخته‌اند و از آن وقت ابوالمؤید گوید: هر سال از روم اسیران به غارت می‌برند و ایشان به آن مستحقّند، و تا باد چنین باد!^۳»

به نظر می‌رسد نقل از ابوالمؤید در کتاب عجایب الدنیا منحصر به این چهار موضع نباشد. در واقع موارد یادشده از جمله مواردی است که مؤلف یا محرّر قرن هفتم از نوشته‌های ابوالمؤید به صراحت یاد کرده است. به یقین جملات و حکایات دیگری نیز از ابوالمؤید در این کتاب ذکر شده است و این گونه نقل‌های بدون تصریح به منبع یا مؤلف آن ظاهراً در آن زمان معمول بوده و به هیچ روی غیرطبیعی پنداشته نمی‌شده است. البته به اعتقاد سعید نفیسی، منقولات از ابوالمؤید جزء به جزء در کتاب باقی مانده

و دستکاری در آن نشده است. از این رو «از سیاق عبارت همه جا می‌توان تشخیص داد که کدام قسمت آن از اصل کتاب بوده است» (نفیسی، ص ۱۳۰). به گمان نگارنده تشخیص این فقرات در تحریر جدید چندان هم آسان نیست و حتی گاه ناممکن است.

۲-۲-۱-۱-۴. اشاره به کتاب اصلی و زمان تقریبی تألیف آن

در دو جای کتاب عبارت «کتاب اصل» آمده که به احتمال زیاد مقصود کتاب اصلی ابوالمؤید است. البته این قسمت از عبارات نقل شده اندکی مغشوش است: «از آن وقت که رومیان بیت المقدس را خراب کردند تا آن تاریخ که کتاب اصل ساخته‌اند، و از آن وقت ابوالمؤید گوید: هر سال از روم اسیران به غارت می‌برند و ایشان به آن مستحقند، و تا باد چنین باد!»^۱

در یک جا نیز به سال تقریبی تألیف کتاب اشاره می‌شود: «در روم کلیسایی است بزرگ. در آنجا برجی است بلند و بر سر آن برج قبه‌ای] کرده‌اند از زرو مرغی بر سر آن قبه ساخته‌اند از مس بر مثال ساری. چون وقت آن باشد که زیتون برسد، بادی برآید سرد و از آن مرغ بانگی برآید. چون ساران دیگر بانگ او بشنوند هر یک می‌آیند و زیتونی می‌آورند و پیش آن سار مسین می‌نهند. آن کلیسیا را سال به سال آن روغن باشد که می‌سوزانند تا دیگر سال به همان وقت روغن آن قندیل‌ها آن باشد بلکه به زیاده. و این طلسم بلیناس حکیم ساخته است. و در آن کلیسیا دو گور است: یکی از آن شمعون الصفا و یکی از آن بالوس. هر سال ملک روم بیاید و مقرض بیارد و گورها باز کند و موی و ناخن و ریش ایشان را بچیند و آن را در مملکت خویش صرف کند و به بزرگان به تبرک بخشد. نهصد و اند سال بوده است تا به ساختن این کتاب اصل این حکایت که این حالت چنین بوده است. و هم در این مقام هزار و دویست صحیفه زر است و همه به دیبای منسوج آراسته؛ هر صحیفه دو گز در دو گز».^۲

این حکایت به تحریری دیگر تقریباً به طور کامل در مجمل‌التواریخ و القصص ذیل «ذکر بلد الرمیه» آمده است: «... و از عجایب آنجا درختیست از روی که بلیناس بن بطیاس